

نشست گفت‌وگو درباره آثار هنری مهدی سحابی برگزار شد

پرتاب به آینده

باتماشای جهان

مراسم نکوداشت دهمین سالمرگ مهدی سحابی به همت خانواده‌اش با برپایی يك نشست گفت‌وگو در گالری مژده آغاز شد؛ همان گالری که از روز جمعه اول آذر قرار است با برپایی نمایشگاهی يك هفته‌ای از آثار این مترجم و نقاش، یاد او رازنده نگه دارد.

آن‌طور که هنرآلاین نوشته در مراسم نکوداشت و گفت‌وگو درباره مهدی سحابی که در گالری مژده برگزار شد، چهره‌هایی همچون عباس مشهدی‌زاده، محمدرضا اصلانی، رضا نامی، سهراب هادی، احسان آقایی رئیس موزه هنرهای معاصر تهران و... سخنرانی کردند. در ابتدای مراسم بخش‌هایی از فیلم مستند «پس از ۱۰ سال» که به سفارش خانواده سحابی توسط سروش میلانی‌زاده ساخته شده، بخش و گزیده‌ای از زندگی مهدی سحابی از زبان دوستان او به تصویر کشیده شده است.

در بخشی از این مراسم رضا نامی، هنرمند نقاش در رابطه با مهدی سحابی گفت: همه می‌دانند بهترین کارها و آثار هنری سحابی ماشین‌های قراضه است، در خاطرم هست که برای اولین بار کارهای ماشین‌های قراضه او را در نگارخانه برگ دیدم و تعجب کردم چون فوق‌العاده عالی بود. کسی با این روحیه و این نوع نگاه، ماشین‌های قراضه را به تصویر می‌کشید. او در واقع نادیدنی‌ها را دیدنی می‌کرد و این يك هنر است.

محمدرضا اصلانی، شاعر، سینماگر و هنرپژوه از دیگر سخنرانان این مراسم بود که در رابطه با مهدی سحابی سخنرانی کرد. او گفت: واقعیت این است که من با مهدی سحابی به نحوی با هم بزرگ شدیم و در دانشکده با هم تحصیل کردیم. در واقع ما در آن دوران برخلاف امروز به همه جهان فرهنگ و هنر توجه داشتیم و تخصص برای ما مطرح نبود، تخصص‌گریزی یکی از مسائلی بود که در نسل ما به شدت به عنوان شورش مطرح می‌شد. این باعث می‌شد ما به جای این‌که خودمان را به عنوان يك متخصص در جهان تثبیت کنیم، جهان را ببینیم. البته این به آن معنا نبود که ما نمی‌خواستیم خودمان را تثبیت کنیم، بلکه از تثبیت جهان‌گریزان بودیم. جهان صامت ما را اذیت می‌کرد این باعث می‌شد که ما از دانشگاه بگریزیم و بیشتر وقت‌مان را در جهان زندگی کنیم. ما همواره می‌دویدیم و احساس می‌کردیم درمان شده است. خاطرات ما با مهدی سحابی تنها خاطره نیست، بلکه يك منش است. چیزی که در جهان امروز بسیار کم دیده می‌شود؛ ما با هم شالمو می‌خواندیم و در واقع با هم زندگی می‌کردیم. او مرا وادار کرد بعد از ده سال به سینما بروم و فیلم سینمایی ببینم چرا که من فکر می‌کردم سینمای ما مبتذل است و واقعا هم مبتذل بود. اما مهدی سحابی مرا به سینما برد و روی دیگری از سینما را به من نشان داد.

این شاعر و سینماگر ادامه داد: می‌خواهم بگویم ما تنها دانش‌آموخته يك دانشکده نبودیم، بلکه گریزان از دانشکده بودیم، اما در همه جای این شهر حضور داشتیم، از کنسرت‌ها و کتابفروشی‌ها گرفته تا تئاترها و گالری‌های شهر، همه جا حضور داشتیم. ما بیشتر از این‌که سر کلاس‌های دانشگاه باشیم در جهان بودیم و این جامعیت جامعه‌ای که ما در کار مهدی می‌بینیم مربوط به همان جهان بی‌نی است. ما به جای این‌که وجودهای دیگر را بپذیریم با وجود خودمان وجودهای دیگر را کشف می‌کردیم و این کشف را شما می‌توانید در ترجمه‌های مختلف کتاب‌های مهدی سحابی مشاهده کنید. من او را به عنوان يك الگو برای نسل جوان مطرح می‌کنم تا بیاورند چگونه با دیدن جهان خودشان را برای پرتاب به آینده آماده کنند.

در انتهای مراسم نکوداشت، مژده طباطبایی، مدیر گالری مژده با تشکر از همه حاضران، استادان و مهمانان اظهار کرد که جمعه اول آذر نمایشگاهی از آثار استاد مهدی سحابی در گالری مژده برپا خواهد شد که خیلی از این آثار تاکنون دیده نشده‌اند. او از حاضران خواست برای دیدن آثار مهدی سحابی جمعه به نمایشگاه آثار هنری این استاد بزرگوار در گالری مژده بیایند.



جنجال بر سر مجسمه‌ای ساخت بنکسی در حراج ساتبیز

يك هنرمند انگلیسی مدعی شده مجسمه ساخته بنکسی که قرار است طی هفته جاری در حراج هنری ساتبیز به فروش برسد، از این هنرمند دزدیده شده و فروش آن غیرقانونی است؛ در حالی که ساتبیز اعلام کرده فروشنده مدرک رسمی از نمایندگان بنکسی دارد.

بندبازی کپی‌کاران هنری روی طناب بی‌قانونی

شخصی در خارج از ایران با کپی آثار هنرمندان ایرانی نمایشگاه برگزار کرده و در پاسخ به اعتراضات آنها اقدام به فحاشی و تهدید می‌کند، آیا این معضل چاره‌ای دارد؟

رفتیم سراغ احمد محمدپوریکی از این هنرمندان و يك مجموعه فرهنگی هنری ایرانی که در حال تلاش و فرهنگسازی برای حل این معضل و موارد مشابه هستند. همچنین به این پرداختیم که در ایران چگونه می‌توان چنین معضلاتی را کم کرد. همه می‌دانیم دیگر... کپی‌کاری نفس هنر تجسمی را گرفته است. آنقدر که آثار هنرمندان برجسته شاید با خودشان زیر لب بخشی از ترانه حسین منزوی را زمزمه کنند که «از گلوئی من دست‌اتو بردار...»

نگویند. چشمشان را ببندند روی آثار کپی شده‌ای که هم خاطرشان را می‌آزارد و هم به بازار هنری‌شان لطمه می‌زند. کپی‌کاری اما گاه ابعاد تازه‌ای هم پیدا می‌کند و در سطح جهانی تلاش می‌کند تا جای خود را باز کند. اتفاقی که حالا کپی‌کاران آن طرف آبی را هم بر آن داشته تا توان و ظرفیت هنر و هنرمندان داخلی ایران را به نام خود معرفی کنند، آن هم معرفی ناقص و ضعیف که طبعاً اغلب این کپی‌کاران نمی‌توانند برایش مجری خوبی باشند.

می‌شود خیلی راحت کارهای هنرمندان را کپی کنی و به روی خودت هم نیاوری. خب چه اشکالی دارد؟ ایده و اجرای خوبی که داشته‌اند تا قبل از ارائه برای خودشان بوده و بعدش هم می‌شود ابزار کار کپی‌کاران گرامی! این اتفاق حالا آنقدر عادی شده که برخی هنرمندان هم خسته از کلنجار رفتن با کپی‌کاران و انجام بحث‌های بی‌فایده ترجیح می‌دهند از کنار ماجرا بگذرند و چیزی



زینب مرتضایی‌فرد

ادبیات و هنر

کپی‌کاری آن سوی آب

این روزها هموطن بزرگوار که یکی دو سال پیش وطن را ترک کرده و در کشور دیگری سکنی گزیده، نمایشگاه‌هایی را برگزار کرده و در آنها آثاری در قالب نقاشیخط ارائه می‌کند که نمی‌توان گفت شباهت زیادی به آثار هنرمندان برجسته داخل کشور دارد، بلکه کاملاً کپی دست چندی از کارهای آنها محسوب می‌شود.

فرزاد بسارده که در ایران هم تبلیغ آیین بهائیت را می‌کرده، به عنوان پناهنده در کشور نروژ ساکن است. می‌توان فعالیت‌های او را در راستای کسب همین پناهندگی هم دانست نه اعتقاد و باور قلبی به هر چیزی که برایش تبلیغی کرده است. او دو اثر شاخص از احمد محمدپور و مهدی فلاح را کاملاً کپی و در نمایشگاهی عرضه کرده است. او در پاسخ به سوال این هنرمندان درباره کپی‌کاری‌اش هم رفتار زشتی پیش گرفته و گفته از کپی‌کارهای شما عارم می‌آید! بعد هم هنرمندان ایرانی داخل کشور را محکوم کرده به این‌که بی‌سواد بوده، عوامل رژیم هستند و جاسوس سپاه. کار را به همین جا هم ختم نکرده و آن‌طور که محمدپور به جام‌جم می‌گوید، تهدید کرده که از هنرمندان ایرانی شکایت می‌کند تا در صورت سفر به کشورهای اروپایی به عنوان کپی‌کار و تهمت‌زننده دستگیر شوند!

محمدپور درباره این اتفاق می‌گوید: فضای مجازی مسموم است. آقای بسارده می‌گوید عارش می‌آید از کارهای ما کپی کند، اما این کار را انجام داده و درباره‌اش با رسانه‌های محلی هم در نروژ گفت‌وگو کرده است. کلی هم درباره تحول در هنر و نگاه تازه به هنر نقاشیخط حرف زده، در حالی که کپی ضعیفی از دو کار بنده و آقای فلاح ارائه کرده و این را هم نمی‌پذیرد.

ایران، بهشت کپی‌کاران هنری

حالا هنرمندان ایرانی که با این رفتار آقای بسارده مورد دزدی هنری قرار گرفته‌اند، باید چه کنند؟ شکایت؟ وقتی این موضوع را با محمدپور مطرح می‌کنم، می‌گوید، هزینه‌های وکالت در کشورهای اروپایی بالاست و هنرمند ایرانی توان انجام چنین کاری را ندارد. آیا وزارت ارشاد موظف نیست و نباید تدابیر و راهکارهای قانونی علیه کپی‌کاری‌های داخلی و خارجی ببیند؟ محمدپور می‌گوید: ما ضعف در قانونگذاری‌های این عرصه داریم و همین هم کپی‌کاران را وقیح کرده است. هنرمندی داخل کشور یکی از کارهای من را عیناً کپی کرده و می‌گوید کار خودش است. از او می‌پرسم فرم، رنگ و حتی شعری که انتخاب کرده کاملاً همان کاری است که من چند سال قبل اجرا کرده و فروخته‌ام. آیا این همه شباهت امکان دارد؟

این هنرمند و مدرس دانشگاه همچنین به بیان خاطره‌ای می‌پردازد که جالب است. او می‌گوید: ده سال پیش اثری از من در کشور ترکیه به فروش رسید، چند سال بعدش از سفارت ایران در این کشور با من تماس گرفتند و گفتند آقایی چند روز است مراجعه می‌کند و دنبال شما می‌گردد تا برای چاپ و نصب تصویر تابلویی که خریده بوده، اجازه بگیرد. او ادامه می‌دهد: این اتفاق را مقایسه کنید با رفتار ما در ایران، کپی‌کاران در بلیشوی بی‌قانونی اجازه که نمی‌گیرند، هیچ. حتی زیر بار کار خلاف اخلاق و غیرحرفه‌ای‌شان هم نمی‌روند. تا زگی‌ها هم کار را به تهدید و بی‌ادبی رسانده‌اند و حرف‌های زشتی هم می‌زنند. واقعا من هنرمند چرا باید درگیر برخورد با این افراد شوم و انرژی‌ام را بگذارم پای چنین اتفاقات نادرستی؟

نرم افزاری که می‌خواهد راهگشا باشد

کاماچین نامی بود که از اواسط آبان امسال یعنی همین چند هفته پیش شنیده شد. نرم افزاری که از سوی مونا خوش‌اقبال مدیر گالری کاما معرفی و رونمایی شد. گالری‌ای که يك شعبه در ایران

و شعبه دیگری هم در لندن دارد و در عرصه گالری‌داری به طور حرفه‌ای فعالیت می‌کند. این‌که کاماچین چیست و آیا آن‌طور که بیان شده، می‌تواند در مواردی که مطرح شد به هنرمندان ایران کمک کند یا نه، سوالی بود که موجب شد با خوش‌اقبال تماس بگیریم و بخواهیم توضیحاتی ارائه کند. مدیر مجموعه فرهنگی - هنری کاما به جام‌جم می‌گوید: یکی از معضلات جامعه هنری در سال‌های اخیر تأیید اصالت و ثبت اصالت آثار هنری است. مجموعه فرهنگی و هنری کاما در تلاش ۱/۵ ساله به منظور مقابله با کپی و سرقت آثار هنری، اصالت آثار را در سیستم بلاک چین به ثبت می‌رساند.

او درباره کاماچین می‌گوید: در این نرم افزار امکان ثبت آثار هنرمندان فراهم است، این ثبت کردن در واقع ایجاد سندی است در تایید این‌که هنرمند چه اثری را خلق و ثبت کرده است. حالا اگر کسی از روی آن کپی کند، امکان شکایت هم فراهم خواهد بود، چرا که تاریخ ثبت اثر و ارائه آثار کپی شده خود گواه خواهد بود که هنرمند اصیل کیست و اثرش را چه زمانی خلق و ثبت کرده است.

ایجاد چنین امکانی فرصت خوبی برای هنرمندان ایرانی خواهد بود. در حال حاضر شناسنامه آثار هنری ایرانی يك برگ کاغذ است که برای آثار هنرمندان در گذشته با تایید هنرمندان زنده موقوف می‌شود و برای هنرمندان دیگر هم با امضای خودشان. اگر این برگ کاغذ که شناسنامه کار محسوب می‌شود، گم شود یا آسبیده ببیند، برای اثر هنری و صاحب آن مشکلاتی پیش می‌آید، اما ثبت آثار در يك نرم افزار واحد می‌تواند بروز چنین مشکلاتی را تقریباً به صفر برساند. ضمن این‌که به گفته خوش‌اقبال ثبت آثار در نرم افزار می‌تواند نشان دهد خریداران هر اثر هم چه کسانی بوده‌اند و چه مرحله‌ای را طی کرده است. همین موضوع هم می‌تواند بر ارزش کار بیفزاید.

خوش‌اقبال با موزه هنرهای معاصر و فرهنگستان هنر هم در حال مذاکره است که با حمایت آنها بتواند نرم افزار کاماچین را در ایران بیشتر معرفی کند و جا بیندازد، هنرمندان هم با پرداخت مبلغی پایین کارشان را ثبت کنند و در صورت بروز مشکل بتوانند از کپی‌کاران و متخلفان عالم هنر شکایت کنند.



مونا خوش‌اقبال



نبود قانون در

عرصه هنرهای

تجسمی مارکت آن

را در ایران شدیداً

خدشه‌دار کرده

و کم نمی‌شنویم

آثار جعلی سر از

حراج‌های بزرگی

چون تهران

دراورده‌اند

کپی‌کار

هنرمند

به کجا بریم شکایت؟

همان‌طور که محمدپور گفت، خوش‌اقبال هم تاکید می‌کند در ایران سیستم و دادگاهی برای شکایت از کپی‌کاران عرصه هنرهای تجسمی تعریف نشده است. اتفاقی که در عرصه کتاب و شعر افتاده، در عرصه هنرهای تجسمی هم باید شکل بگیرد و جدی شود. نبود قانون در عرصه هنرهای تجسمی مارکت آن را در ایران هم شدیداً خدشه‌دار کرده است و کم نمی‌شنویم آثار جعلی سر از حراج‌های بزرگی چون تهران دراورده‌اند یا هنرمندان شناخته شده‌ای مورد تهمت کپی‌کارانی قرار می‌گیرند که با وقاحت رفتار خود را گردن دیگران می‌اندازند. این در حالی است که خارج از ایران کپی‌کاری‌ها با جریمه‌های سنگینی روبه‌رو می‌شوند و همین هم کپی‌کاری را به يك عمل محدود بدل می‌کند. همین حالا اگر اثر محمدپور و فلاح دو استاد برجسته ایرانی در جایی ثبت شده، شکایت کردن برای این هنرمندان اتفاق ساده‌تری بود. اگر در ایران هم دادگاهی خاص آثار هنری و پیگیری مسائل مربوط به آنها شکل بگیرد، طبعاً هنرمندان واقعی در شرایط بهتر و با تنش کمتری کار می‌کنند و کپی‌کاران هم به قول معروف دست و پایشان را جمع می‌کنند.

